



Mfj

مجله فقه پزشکی

دوره سیزدهم، شماره چهل و سوم، ۱۴۰۰

Journal Homepage: <http://journals.sbmu.ac.ir/mf>



مقاله پژوهشی

سفاهت از مقیاس گذاری های فقهی حقوقی تا معیارهای روان شناختی

محمد باقر عامری نیا^{۱*}، علی پورجوهری^۲

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، ایران.

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: پدیده سفاهت، پیش از آنکه موضوعی فقهی یا حقوقی باشد، حالتی روانی است که شناسایی و درک مفهومی آن در حیطه مطالعات روان شناختی است. هرچند به مسئله رشد معاملی و چگونگی تشخیص آن به تفصیل در منابع فقهی با مقیاس گذاری هایی پرداخته شده اما لازم است ضمن عرضه آن ها به یافته های علمی تجربی با نگاهی دوباره مورد ارزیابی قرار گیرند. پژوهش حاضر، با نگاهی مبنایی در جهت ماهیت شناسی موضوع با بررسی مقایسه ای معیارهایی که در دو حوزه فقه و روان شناسی پیرامون سفاهت مطرح شده، صورت گرفته است.

مواد و روش ها: جستار پیش رو با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و بر پایه مطالعات میان رشته ای صورت گرفته و داده های آن با روش کتابخانه ای جمع آوری گردیده است. این نوشتار علاوه بر آنکه به بیان دیدگاه های مطرح فقهی حقوقی و ارزیابی آن ها در تعریف سفاهت پرداخته، سازوکارهای روان سنجی در زمینه سفاهت را نیز مورد بررسی قرار می دهد.

نتیجه گیری: پژوهش حاضر ضمن تفکیک هوش شناختی از هوش هیجانی، این ایده را ارائه می دهد که پدیده سفاهت به عنوان پدیده ای روانی به کمک علائم سنجشی ناظر به هوش هیجانی قابل شناسایی است و این ایده با برخی مقیاس های ارائه شده فقهی نیز سازگاری دارد. کم عقلی، نداشتن عقل معاش، رفتار غیر عقلایی و عدم بلوغ جسمی معیارهای چهارگانه ای هستند که در فقه برای معرفی پدیده سفاهت بیان شده است. اگرچه در تحقیقات روان شناسی، پدیده یاد شده با این عنوان مطرح نشده ولی ضمن مباحثی چون هوش، رشد، عقب افتادگی ذهنی، هوش رفتاری، هوش شناختی و هیجانی مورد بررسی قرار گرفته است. هرچند عناوین مزبور به عنوان شباهت های دو نگاه فقهی و روان شناسی، زمینه مطالعه تطبیقی مقوله مورد بحث را فراهم کرده اما باید گفت معیارهای فقهی یاد شده در واقع علایم و نمادهای ابتدایی ظهور و بروز روانی پدیده سفاهت است و بدون انجام آزمون های مکمل که در هوش هیجانی طراحی شده، نمی توان حصول رشد را به درستی تشخیص داد.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

واژگان کلیدی:

روان شناختی

سفاهت

مقیاس گذاری فقهی

* نویسنده مسؤول: محمد باقر عامری نیا

آدرس پستی: شیراز، بلوار آفرینش، کوچه ۲۹،

ساختمان یسنا، طبقه همکف.

پست الکترونیک:

mohamadamerinia@gmail.com

۱. مقدمه

چه رسد به عرف معمولی فاقد تخصص در درک پدیده‌های روانی.

مفاهیمی چون رشد، سفاقت، کم‌عقلی و جنون، زمانی از سادگی خارج می‌شوند که موضوع محوری مرتبط با آن‌ها یعنی «هوش» که خود مفهومی است دشوار، مورد تبیین قرار بگیرد. به تصریح روان‌شناسان «هوش یک مفهوم انتزاعی است و در واقع هیچ‌گونه پایه محسوس، عینی و فیزیکی ندارد» (۳). بنابراین در خصوص مسئله هوش به عنوان هسته محوری عناوینی چون سفاقت و رشد، شاهد نوعی ارزیابی میان روان‌شناسان نیز هستیم که پاره‌ای معیارهای فقهی حقوقی را با آن‌ها همسو می‌سازد. این به معنی امکان یک مطالعه تطبیقی مقایسه‌ای است. روان‌شناسان تعاریفی برای هوش ذکر کرده‌اند نظیر «توانایی پرداختن به امور انتزاعی، توانایی حل مسائل و توانایی یادگیری» (۴)؛ یا «یک توانایی هوشمندانه که اندازه آن در خلال واکنش‌های فرد در مواجهه با محیط و رفتارهای عملی او قابل دریافت است».

از مهم‌ترین تقسیمات هوش تقسیم آن به هوش‌شناختی و هوش هیجانی است. به اعتقاد نگارندگان، مفاهیمی چون سفاقت یا رشد از طریق معیارهایی قابل درک هستند که سلامت یا عدم سلامت روانی شخص را تعریف می‌نمایند. سلامت روانی عبارت است از «داشتن کارکردهای روانی موفق در زمینه تفکر، خلق و رفتار که منجر به فعالیت‌های ثمربخش، روابط ارض‌کننده با دیگران و توانایی انطباق با تغییر و مدارا با ناملایمات می‌شود» (۵). روشن است که کارکردهای مغز یا روان آدمی در رفتارهای او جلوه‌گر می‌شود. عرضه مقوله سفاقت بر دانش‌های تجربی و به‌طور مشخص بر دانش روان‌شناسی، مبتنی بر پذیرش سهم علوم روانی اجتماعی در رفتارشناختی آدمی است. شاخه‌ای از علوم روانی مشکل ما را در تشخیص پدیده سفاقت یاری می‌دهد که عنوان هوش رفتاری یا هوش هیجانی را می‌نمایاند. منظور اینکه مفهوم سفاقت در پرتو معیارهایی قابل فهم است که ضوابط هوش رفتاری یا هوش هیجانی به شمار می‌آیند. می‌توان گفت بیشتر

پدیده سفاقت از جهت اینکه دارای آثار حقوقی است و یکی از اسباب حجر در معاملات به شمار می‌آید، موضوعی فقهی حقوقی است و از جهت اینکه وضعیت روانی دارد، مقوله‌ای است عمدتاً درخور مطالعه روان‌شناسی و تا حدودی روان‌پزشکی. سفاقت در معنایی مقابل رشد مدنی یا مالی مورد توجه فقیهان و حقوقدانان قرار گرفته است. البته گاهی نیز به کاربرد غیر مدنی آن اشاره و گفته شده: «رشد، کیفیت نفسانی است که دارنده آن می‌تواند نفع و ضرر (در رشد مدنی) یا حُسن و قبح (در رشد جزایی) را تشخیص دهد. فاقد این وصف اگر به حد جنون نرسد و صغیر نباشد سفیه خوانده می‌شود و صفت او را سفیه گویند» (۱). به نظر می‌رسد تسری دادن ارتکاب موضوع معاصی (صرف مال در محرمات شرعی) توسط برخی از فقها در تعریف غیر رشید، برگرفته از این باشد که این دسته از فقیهان عدم رشد کیفی را با عدم رشد مدنی تفکیک نکرده‌اند. آنچه در تحقیق حاضر مورد نظر است، عبارت است از ماهیت شناسایی سفاقت در معانی مقابل رشد مدنی و سفاقت جزایی از محل بحث خارج است. با اندکی واکاوی متون فقهی می‌توان گفت هرچند جایگاه فقهی سفاقت ایجاب می‌کرده که به طور فنی ماهیت‌شناسی شود ولی مفهوم‌شناسی آن همانند پدیده‌های مشابه که عنوان موضوعات احکام به خود گرفته، به عرف واگذار شده است. حتی برخی از فقیهان همچون صاحب جواهر، بحث از آن را فضولی در عرف و تزییع عمر می‌داند (۲). احاله موضوعات خارجی به عرف اگرچه به صورت قاعده‌ای فقهی و متداول درآمده و صد البته در جای خود قاعده‌ای منطقی است اما انصاف این است که عرف نیز خصوصاً عرف عام از درک همه‌جانبه و دقیق مفهوم سفاقت عاجز است و لذا این گفته صاحب جواهر که چون عرف قادر به تشخیص و معرفی سفیه است لذا ضرورتی به بحث و تحقیق از آن وجود ندارد (۲) قدری مسامحه‌آمیز است؛ چرا که فهم پدیده سفاقت و رشد حتی برای روان‌شناسان خبره نیز با دشواری روبه‌روست تا

عینی ساخته که پدیده سفاهت واجد وصف روانی است و آنچه می‌تواند معرف دقیق منطقی آن باشد همان معیارهای علمی مربوط به هوش - به‌خصوص هوش هیجانی - است که براساس آن‌ها قابل شناسایی است و ماهیت‌شناسی می‌شود و مقیاس‌گذاری‌های فقهی درواقع فقط ناظر به معرفی موضوع سفاهت از طریق آثار آن می‌باشد.

۴. مقیاس‌های تعریفی سفاهت در فقه و حقوق

قبل از معرفی معیارهای مذکور در تعاریف فقها از سفاهت، باید توجه داشت که نگاه فقهی به این موضوع با محوریت توأم نقل و عرف است. اگرچه می‌توان گفت نگاه غالب به مقوله سفاهت، نگاه عرف‌گرا است و این بدان جهت است که اولاً نص شرعی صریح مبنی بر تحدید مفهومی سفاهت وجود ندارد. ثانیاً به اعتقاد فقیهان، موضوع‌شناسی وظیفه فقیه نیست. عبارت زیر از صاحب جواهر گویای دو نکته فوق است: «المرجع فیہ: العرف کما فی غیره من الالفاظ التی لا حقیقه شرعیه لها و لا اللغویه مخالفه للعرف ... فلیس من وظائف الفقیه البحت عنه» (۲)، ولی دقت در عبارات فقها نشان می‌دهد که نظریه سفاهت (و رشد) معاملی با محوریت آیه ۵ سوره نساء شکل گرفته است. همچنان‌که منبع دیگر فقیهان، روایات مربوط به سن بلوغ است که بنابر پاره‌ای از آن‌ها فرد انسانی با رسیدن به سن خاص، مجاز به تصرف در امور مالی و غیر مالی‌اش می‌شود. بنابراین در بررسی و تحلیل فقهی مقوله سفاهت می‌باید نگاه دو سویه عرفی و نقلی فقها را مورد امعان نظر قرار داد. با این مقدمه کوتاه، مقیاس‌های فقهی مستفاد از تعاریف فقیهان درباره سفاهت را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴-۱. کم‌عقلی

عنوان ناقص عقل که در عرف روان‌شناسان امروزی به دید یک توهین به آن نگریسته می‌شود و دیگر هیچ معنای علمی از آن اراده نمی‌شود (۶)، به معنای فردی است که عقل او کمتر از حد طبیعی است.

تعاریف فقهی حقوقی از دو پدیده سفاهت و رشد، عملاً احاله این دو به هوش رفتاری است. تعاریفی که رفتار عقلایی (اعمال مطابق با روش عقلا) را مرجع تشخیص رشد و مقابل آن را ملاک تشخیص سفاهت قرار می‌دهد. گو اینکه پاره‌ای تعاریف دیگر، این دو مقوله را بر معیارهای هوش ذهنی یا هوش شناختی عرضه می‌کند. تعاریفی، رشد را ملکه تشخیص سود و زبان، یا تشخیص حسن و قبح، دانسته و فقدان آن را سفاهت می‌شمارد.

بنابراین نگاه فقهی حقوقی به پدیده سفاهت، نگاهی دوسویه است که از یک‌سو سفاهت را از جایگاه ذهن می‌بیند و از دیگر سو، آن را از طریق رفتار قابل درک می‌داند. اکنون باید دید که پدیده سفاهت به لحاظ روان‌شناختی (روان‌شناختی قابل استناد در عالم حقوق) بر پایه چه معیارها و راهکارهایی قابل تشخیص است و چگونه می‌توان بین آن معیارها و مقیاس‌های فقهی حقوقی سازگاری ایجاد نمود؟ مطالعه حاضر، جستاری بین رشته‌ای است که به مبانی فقهی حقوقی به موازات رهیافت‌های روان‌پزشکی و روان‌شناسی درخصوص سفاهت می‌پردازد.

۲. مواد و روش‌ها

این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای به انجام رسیده و کوشش شده تا با بازخوانی مبانی فقهی و ملاحظه نتایج علمی به دست آمده از تحقیقات روانکاوانه، پدیده سفاهت با رویکردی نو مورد بررسی و مطالعه تطبیقی واقع شود.

۳. یافته‌ها

به رغم کاربردی بودن مقوله سفاهت، نص قانونی که معرف منطقی ماهیت آن باشد وجود ندارد. این موضوع مطابق همان معیارهای سنتی مطرح در منابع فقهی مورد شناسایی قرار می‌گیرد. این در حالی است که پژوهش‌های گسترده علمی در دو حوزه روان‌شناسی و روان‌پزشکی، این فرض را متصور بلکه

از کم‌عقلی محسوس برخوردار هست. این کم‌عقلی می‌تواند با شرایط جسمی، روانی و محیطی کودک منقطع یا تداوم پیدا کند. در این صورت منوط کردن اعمال حقوقی کودک (حال چه همهٔ اعمال یا دست‌کم تصرفات مالی) به اختبار و احراز رشد او، روشی محتاطانه خواهد بود که بر پایهٔ این روش، گذر کودک از دورهٔ کم‌عقل به دورهٔ کمال عقل سنجیده می‌شود و در نتیجه، رشد حصول درجه‌ای از کمال عقل و مقابل رشد یعنی سفاقت، همان نقصان عقل است که قبلاً به طور طبیعی وجود داشته است.

۲-۴. فقدان عقل معاش

عنوان فوق به عنوان مقیاس کشف سفاقت، اگرچه به لحاظ اسمی شبیه معیار قبلی است ولی عین آن نیست. عنوان سابق ناظر وضعیت روانی ذهنی شخص در معنای عام آن است ولی عنوان حاضر فقط ناتوانی فرد در اداره امور معیشتی خود را مد نظر دارد. این معیار به طور مشخص ضعف شخص در اداره اموال خود را ملاک سفاقت می‌شمارد، که گاهی به نداشتن عقل معاش (۱۲) و گاهی به دارا نبودن نیروی اصلاح مال معرفی می‌شود (۱۳). یکی از نویسندگان حقوق می‌نویسد: «رشد چهره‌ای از عقل است که شخص را از تباه کردن اموال خود باز می‌دارد و به اصلاح هدایت می‌کند. تمیز رشد، معیار علمی و ثابت ندارد و در این راه ناچار بایستی داوری عرف را پذیرفت. مفهوم مصلحت در عادات و رسوم هر اجتماع و اعتقادهای ویژه هر قوم نهفته است. دادرسی بایستی همچون عالم اجتماعی، بدین کاوش بپردازد که آیا منش اجتماعی و شیوهٔ اداره مال شخص مورد دعوی در دیدگاه عرف به‌گونه‌ای است که بتوان گفت مال خود را تباه نمی‌کند و به شیوهٔ خردمندان در اصلاح آن می‌کوشد یا باید او را در زمره سفیهان آورد؟» (۱۱).

نکتهٔ لازم به یادآوری اینکه نداشتن نیروی اصلاح مال گاهی به اتلاف فیزیکی آن و گاه به معنی اسراف و ارتکاب تعدی یا تفریط مدام در حفظ آن است. نکتهٔ مزبور در این تعریف مشاهده می‌شود: «غیر رشید کسی است که تصرفات او در

به رغم اینکه کم‌عقلی به عنوان معیار سفاقت در غالب تعاریف فقهی دیده نمی‌شود ولی شاهد ذکر آن توسط برخی هستیم که به نظر می‌رسد واقعی‌ترین تعریف دربارهٔ سفاقت همین تعریف باشد؛ چراکه در این تعریف به ماهیت و کنه آن توجه شده است. از فقهای شیعه، فاضل نراقی عنوان ناقص‌العقل را برای سفیه آورده است (۷). همچنین امام خمینی همین مفهوم را برای سفیه قائل شده است (۸). و از عالمان اهل سنت، ابن عربی این‌چنین تلقی را دارد (۹). وی با این استدلال که عرب، سفیه را گاهی بر شخص ضعیف‌البدن و گاهی نیز بر ضعیف‌العقل اطلاق می‌کند، تعریف سفاقت را به نقصان عقلی مطابق استعمال لغوی آن می‌داند. قرطبی نیز همین نظر دارد (۱۰). این‌گونه تفسیر از پدیدهٔ سفاقت کم و بیش در مطالعات حقوقی معاصر هم مشاهده می‌شود. یکی از حقوق‌دانان در این باره می‌نویسد: «رابطهٔ رشد و عقل را نمی‌توان انکار کرد. به همین جهت پاره‌ای از نویسندگان حقوقی، سفیه را به ناقص‌العقل تعبیر کرده‌اند. واقع نیز همین است. منتها همان‌گونه که در جنون، رفتار ناهنجار دیوانگان مظاهر گوناگون دارد، سفیه نیز نوعی از کم‌عقلی است که در ادارهٔ اموال بروز می‌کند. از همین‌جاست که در عرف می‌گویند سفیه، عقل معاش ندارد (۱۱).

ناقص‌العقل‌پنداری سفیه به لحاظ مبنای نقلی و به طور مشخص پایگاه قرآنی مقولهٔ سفاقت، تلقی فقهی صائب به نظر می‌رسد. توضیح اینکه دقت در عبارات فقها نشان می‌دهد که نظریهٔ سفاقت (و رشد) معاملی با محوریت آیه ۵ سوره نساء شکل گرفته است. آیه‌ای که با اضافه نمودن ضرورت احراز رشد پس از بلوغ جسمی، عملاً رشد را جدای از بلوغ مورد تأکید قرار داد است. این تفکیک قرآنی به لحاظ علمی، کاملاً منطقی و واقع‌گرایانه است؛ چراکه بلوغ و رشد از جمله پدیده‌هایی است که حصول آن‌ها تدریجی است. این که وحی الهی رسیدن به بلوغ جسمی را به معنی رشد کودک نمی‌داند بر پایه توجه به عامل تدریج در تحقق این دو مقوله است. آنچه مسلم است این است که کودک تا قبل از رسیدن به سن بلوغ،

عباس به ذو وقار بودن عقل و علم اکتفا کرده و نام از شرط عدالت به میان نیاورده است و قتاده هم اگرچه عقل و دین را در تعریف رشید آورده ولی به نظر فاضل مقداد، واژه دین دلالتی بر شرطیت عدالت نزد قتاده ندارد. چراکه صرف حُسن اعتقاد برای تحقق دیندار بودن در مسئله مورد بحث کافی است (۱۲).

آن‌گونه که زحیلی - از محققین معاصر اهل سنت - گفته است: «سایر فرَق اهل سنت یعنی حنفی، مالکی و حنبلی، موضوع دین و عدالت را در مفهوم رشد دخیل نمی‌دانند. به نظر آنان همین که شخص، توانایی اداره صحیح مال خود را پیدا کرد و نفع و ضرر را تشخیص داد رشید به شمار می‌آید». این محقق، به قول رعایت مصلحت دین کنار صلاح مال را تنها به شافعی‌ها نسبت داده است (۱۳).

بر این اساس، دو چهره شاخص فقهی یعنی امام شافعی از اهل سنت و شیخ طوسی از امامیه، موضوع صرف مال در معاصی و امور فسادگونه غیر شرعی را در تعریف سفاهت دخالت داده‌اند. که این مطلب درخور توجه است. به نظر می‌رسد منظور آنان صرف سست اعتقادی یا ارتکاب معاصی نیست بلکه درواقع این عمل شخص را اماره سفاهت او دانسته‌اند. زیرا شخص رشید مال خود را بی‌رویه در معاصی و مفساد مصرف نمی‌کند. هرچند برداشت توجیه مزبور از عبارت هر دو فقیه دشوار به نظر می‌رسد در این صورت باید گفت اگرچه در پاره‌ای از روایات مرتکب معصیت مانند شرب خمر، سفیه معرفی شده ولی این روایات ناظر به بعد اخلاقی آن است نه بعد حقوقی آن. اگرچه صرف بی‌رویه مال دست‌کم در پاره‌ای موارد و نسبت به برخی افراد در محرمات شرعی و ممنوعات قانونی، می‌تواند نشانه سفاهت و عدم رشد در همان معنای مصطلح داشته باشد. یکی از حقوقدانان معاصر در آمیختگی صرف مال در امور دنیوی و اخروی و امکان کشف سفاهت شخصی از هر دو منظر را این‌گونه تحلیل نموده است: «رشد، چهره‌ای از عقل است که شخص را از تباه کردن اموال خود باز می‌دارد و به اصلاح آن هدایت می‌کند، تمیز رشد، معیار علمی و ثابت

اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد؛ یعنی عقل معاش نداشته باشد و هرگاه اداره‌داری‌اش به او واگذار شود در اموال خود تعدی و تفریط و اسراف می‌نماید» (۱۴).

مسئله‌ای که در بررسی فقدان عقل معاش به عنوان یکی از معیارهای تعریفی سفاهت می‌بایست مورد توجه قرار گیرد این است که آیا منظور از تضييع مال، صرف آن در مصارف نادرست دنیوی است. مثلاً عدم به‌کارگیری آن در معاملات متعارف یا اینکه صرف در مصارف نامشروع اخروی را نیز شامل می‌شود. مثلاً فرد، مال خود را در خرید و فروش مشروبات الکلی به کار می‌اندازد، آیا می‌توان او را سفیه شمرد؟ این مسئله معرکه آراء فقها واقع شده است. برخی همچون شیخ طوسی (۱۵) با استدلال به آیه «ولا توتوا السفهاء اموالکم» و با ضمیمه نمودن حدیث «شارب الخمر سفیه» (۱۶) که به آن، ارتکاب عمل نامشروع چون شرب خمر را مصداق سفاهت دانسته است و محقق اردبیلی (۱۷) با این استدلال که صرف مال در امور نامشروع مصداق تبذیر و تضييع مال است بلکه اولی از تضييع عادی آن هست و نیز استناد به حدیث فوق، صرف مال در امور نامشروع را مصداق سفاهت دانسته و حجر او را مجاز می‌شمارند. البته بنا به نقل محقق اردبیلی، شیخ طوسی حجر چنین شخصی را در صورتی که متصل به دوره قبل از بلوغ یعنی دوره ابتدای رشد و زوال سفاهت باشد، لازم می‌داند ولی چنانچه بعد از این دوره یعنی پس از حصول بلوغ و رشد باشد ممکن است شخص در عین فاسق بودن، رشید هم به شمار آید (۱۷).

از تعبیر «عندنا» در عبارت فاضل مقداد آنجا که رشد را نزد علمای امامیه، عقل معاش دانسته در کنار نقل نظریه امام شافعی مبنی بر محجورانگاری شخصی که مالش را در راه معاصی خرج می‌کند، چنین استنباط می‌شود که غالب فقهای امامیه مسئله عدالت و عدم فسق را در مفهوم سفاهت دخالت نداده‌اند. فاضل مقداد بعد از یادآوری اینکه شیخ طوسی نیز نظر امام شافعی را دارد علت اختلاف را در این مطلب می‌داند که تعریف مفسرین از رشد، خالی از قید عدالت است. ابن

ندارد و در این راه ناچار بایستی داوری عرف را پذیرفت. مفهوم مصلحت در آداب و رسوم هر اجتماع و اعتقادهای ویژه هر قوم نهفته است. دادرس باید همچون عالم اجتماعی بدین کاوش پردازد که آیا منش اجتماعی و شیوه اداره مال شخص مورد دعوی در دیدگاه عرف به گونه‌ای هست که بتوان گفت مال خود را تباه نمی‌کند و به شیوه خردمندان در اصلاح آن می‌کوشد یا باید او را در زمره سفیهان آورد. برای مثال اگر شخصی به مصرف مشروبات الکلی رغبت فراوان نشان دهد و بخشی مهم از درآمد خود را به خرید انواع گران‌بهای این‌گونه مشروبات اختصاص دهد، این دیدگاه عرفی است که معین می‌کند آیا کار او نشانه سفاهت است یا میل طبیعی به تفنن» (۱۱). این نظریه ضمن اشاره به دیدگاه فقهی ناظر به سفیه تلقی کردن فاسق می‌گوید: «بی‌گمان از نظر حقوقی میان فسق و سفاهت بایستی تفاوت گذارد و ارزش‌های اخلاقی را نبایستی با عقل معاش درهم آمیخت. با وجود این، همین ارزش‌ها نیز در داوری عرف اثر دارد. حقوق نمی‌تواند خود را از قیدهای اخلاقی برهاند. اسراف در کارهای نیک یا تبذیر در لهو و لعب در وجدان دادرس برابر نیست و به مفهوم رشد رنگ اخلاقی می‌بخشد ولی باید افزود که افراط در تزیین مال و بخشش اگر از حدود متعارف بگذرد و به عسرت انجامد، نشانه عدم رشد تلقی شود، هرچند که در راه خیر باشد» (۱۱).

۳-۴. عدم بلوغ جسمی

ظاهراً در اینکه سن بلوغ و رشد تفاوت دارند اختلاف چندان محسوسی بین فقها وجود ندارد و نظریه‌ای که در فقه امامیه شهرت دارد، بلکه می‌توان گفت اجماع فقهای امامیه بر آن قرار گرفته است، آن است که برای رفع حجر صغیر و صحت معاملات او، علاوه بر «بلوغ»، «رشد» هم لازم است؛ به عبارت دیگر «بلوغ» و «رشد» هر دو، شرط رفع حجر صغیر و جواز به تصرف دادن اموال او و انجام معاملات به طور مستقل است (۱۸). لیکن از کلام برخی از فقیهان کفایت بلوغ برای صحت معاملات تا زمانی که حاکم حجر شخص بالغ را اعلام نکرده، فهمیده می‌شود. امام خمینی ضمن اذعان به عدم

ملازمه بین سن بلوغ و حصول رشد، مسئله را در چهار فرض تصویر نموده است. (کفایت رشد برای صحت معاملات به تنهایی، کفایت بلوغ به تنهایی، لزوم هر دو و کفایت هر کدام) آن‌گاه می‌گوید: «بعید نیست که بلوغ جدای از رشد تمام موضوع باشد و اضافه می‌کند که معاملات صغیر بعد از بلوغ بنا بر اصح قولین و تا زمانی که حاکم حکم به حجر نداده باشد صحیح است (۸). برخی از نویسندگان معاصر فروض چهارگانه‌ای را به صورت جامع‌تری مورد کنکاش فقهی قرار داده‌اند (۱۸). آنچه اشاره شد درباره مقوله رشد است و اما در مورد سفاهت می‌توان ادعا نمود که تمامی فقها، غیر بالغ را در حکم سفیه دانسته‌اند. هرچند تحقق هوش شناختی و رفتاری در برخی اطفال که اصطلاحاً تیزهوش و دارای ذهن پیش فعال می‌باشند، فرض امکان رشد حتی در قبل از سن بلوغ جسمی را واقعی می‌نماید. ولی انصاف این است که کودکان غیر بالغ غالباً از خصیصه رشد معاملی برخوردار نیستند. بنابر همین جهت است که در تمامی نظام‌های حقوقی، سنی در جهت تعیین حصول رشد مشخص کرده‌اند. در حقوق ایران به رغم اینکه به موجب ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی سن بلوغ اماره رشد است لیکن اشاره به مسئله رشد در صدر همین ماده و نیز بنابر قانون راجع به رشد متعاملین رسیدن به سن ۱۸ سالگی ملاک حصول رشد است. در حقوق فرانسه به جای مفهوم بلوغ، عنوان «کِبَر» به کار رفته است. به موجب ماده ۴۸۸ قانون مدنی فرانسه سن کِبَر ۲۵ سال بود اما با اصلاحات ۱۹۶۴ به ۲۱ سال کاهش و بالاخره در سال ۱۹۷۴ سن ۱۸ سال تعیین شد.

اگرچه تعیین سن به عنوان اماره رشد است؛ چرا که فرد می‌تواند پیش از آن هم از دادگاه تقاضای اعلام رشد خود نماید، لیکن باید توجه داشت که تعیین سن رشد، ضرورت غیر قابل انکار دارد. یکی از نویسندگان حقوق مدنی در این خصوص می‌نویسد: «استقلال مفهوم رشد در برابر بلوغ جسمی ایجاب می‌کند که رشد کودکان بالغ نیز نیاز به اثبات داشته باشد. تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ ق.م.ب بر همین مبنا تنظیم یافته و

۱-۵. هوش

در همین آغاز باید بگوییم که ارائه تعریفی دقیق و ماهیت‌شناسانه از هوش در نهایت دشواری است. یکی از نویسندگان می‌گوید: «کوشش‌هایی که برای تدوین یک تعریف دقیق از هوش به عمل آمده، اغلب با مشکل مواجه بوده و به تعریف‌های بهت‌انگیزی منجر شده است. دلیل این امر آن است که هوش یک مفهوم انتزاعی است و در واقع هیچ‌گاه پایه محسوس و عینی و فیزیکی ندارد. هیچ نقطه‌ای در مغز انسان وجود ندارد که بتوان آن را جایگاه هوش دانست. اصطلاح هوش فقط نامی است که به فرایندهای ذهنی فرضی یا مجموعه رفتارهای هوشمندانه اطلاق می‌شود. در نظریه‌های هوش در عمل، نظریه‌ها مربوط به رفتار هوشمندانه است» (۲۳).

از جمله تعاریف قدیمی از هوش چنین است: «عقل سلیم، شعور عملی، ابتکار، استعداد انطباق خود با موقعیت‌های مختلف، به خوبی قضاوت کردن، به خوبی درک کردن، به خوبی استدلال کردن. این‌ها فعالیت‌های اساسی هوش به شمار می‌روند» (۲۴). در تعریفی دیگر از هوش چنین آمده است: «هوش عبارت است از برخی ویژگی‌های نسبتاً ثابت فرد که در تعامل بین محیط و وراثت شکل می‌گیرد» (۲۵). این دو تعریف و تعریفی چون: «مجموعه شایستگی‌های فرد در تفکر عاقلانه، رفتار منطقی و سودمند و اقدام مؤثر در سازش با محیط» (۲۶) این نتیجه را به دست می‌دهد که از نظر روان‌شناسان، واکنش‌های رفتاری فرد، قدرت تصمیم‌گیری، نیروی انتخاب در زندگی روزمره و در یک جمله، عملکردهای بیرونی افراد یا همان رفتارهای هوشمندانه، تجلی وجود یا عدم هوش در فرد است و بر این اساس، قضاوت با این که فلان شخص از نیروی هوش برخوردار است یا نه، در نهایت به همین ویژگی‌ها منوط می‌شود. حال اگر بخواهیم مقوله سفاهت یا رشد را از منظر دانش روان‌شناسی مورد شناسایی قرار دهیم به ناچار به راهکاری می‌رسیم که شخص را در بوتۀ آزمون رفتاری، کنش‌ها و واکنش‌های بیرونی در مواجهه با اعمال روزمره او قرار می‌دهد.

به ویژه سرپرست کودکان را موظف می‌کند تا پیش از اثبات رشد اموال آنان را در اختیارشان نگذارند هرچند بالغ شده باشند. وی ضمن اشاره به ضرورت احراز رشد کودکان در تعاملات با آنان از یک سو و دشواری اثبات رشد در دادگاه و حتی متعذر بودن و بلکه حرجی بودن بر خانواده‌ها و نوجوانان و هم تحمیلی بودن رسیدگی به آن بر قوه قضائیه و مانعیت آن برای روابط اقتصادی، ضرورت لحاظ یک مرتبه سن را به عنوان اماره رشد بدیهی می‌داند و می‌گوید: برای جلوگیری از این‌گونه دشواری‌ها و ایجاد نظم در روابط حقوقی، قانون‌گذار بایستی بر مبنای ظاهر و غلبه، سنی را برای رشد معین کند تا راه اثبات آن باشد. بدین ترتیب که فرض شود هر کس به سن معین رسید رشید است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود» (۱۱). با این وجود، در فقه امامیه سن خاصی برای زمان حصول رشد تعیین نشده است ولی در میان اهل سنت بنا به نقلی، ابوحنیفه، رسیدن به سن ۲۵ سال را سن رشد می‌دانسته است (۱۹).

۴-۴. رفتار غیر عقلایی

همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد، فقها غالباً عنوان سفیه را به کسی اطلاق کرده‌اند که رفتار او عقلایی نیست. این عبارت که: «السفیه هو الذی یصرف امواله فی غیر الاغراض الصحیحه» (۲۰) و یا «السفیه هو الذی یصرف امواله علی غیر الوجه الملائم لافعال العقلاء» (۲۱) و یا «السفیه هو الذی یصرف امواله فی غیر الاغراض الصحیحه عند العقلاء» (۲) و عبارات مشابه که در همه آن‌ها موضوع رفتار عقلایی ملاک رشد و عدم آن ملاک سفاهت شناخته شده، مؤید صحت مدعاست (۲۲).

۵. تحلیل روان‌شناختی پدیده سفاهت

معمولاً در مطالعات روان‌شناختی عنوان سفاهت مورد بررسی قرار نمی‌گیرد بلکه شاهد عناوینی چون هوش و رشد هستیم. مفاهیمی چون هوش شناختی، هوش رفتاری، هوش هیجانی، هوش عاطفی یا رشدیافتگی و رشدنیافتگی، رشد ذهنی و ... بر این اساس، موضوع مورد بحث را تحت دو عنوان کلی هوش و رشد، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

«تعریف اختلال روانی که در Dsm-5 - راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی - منظور شده است به طوری تنظیم شده تا نیازهای متخصصان بالینی، متخصصان بهداشت عمومی و پژوهشگران و نه نیازهای فنی دادگاه‌ها و افراد حرفه‌ای در زمینه حقوق را تأمین کند» این بدان جهت است که ممکن است فرد اختلال روانی در معنای مد نظر Dsm را نداشته باشد ولی از نقطه نظر نظریه‌های رشد و به طور مشخص، هوش رفتاری سفیه محسوب گردد (۲۵).

لذا اگرچه عملکرد عقلانی، معمولاً با آزمون‌های هوش که به صورت فردی اجرا می‌شوند ارزیابی می‌گردد، ولی باید دقت داشت که نمرات آزمون هوش، برآوردهایی از عملکرد مفهومی هستند، اما برای ارزیابی استدلال در موقعیت‌های زندگی عملی و مهارت در تکلیف عملی کفایت نمی‌کنند زیرا به عنوان مثال، فردی که نمره بهره هوشی بالای هفتاد دارد ممکن است در زمینه قضاوت اجتماعی، فهم اجتماعی و زمینه‌های دیگر مربوط به عملکرد انطباقی، چنان مشکلات رفتار انطباقی شدیدی داشته باشد که عملکرد واقعی او با عملکرد فردی که نمره بهره هوش پایین‌تری دارد، برابر باشد. بنابراین جهت تعبیر کردن نتایج آزمون‌های هوش، قضاوت بالینی لازم است (۶) و (۲۶).

۲-۵. نسبت بین رشد و هوش

درخصوص نسبت بین رشد و هوش لازم است این توضیح مقدماتی را بدانیم که رشد در مفهوم فقهی و حقوقی آن از جهات گوناگون متفاوت با مفهوم رشد در علم روان‌شناسی است. به عنوان نمونه در مطالعات روان‌شناسی برای ارزیابی پدیده رشد، سنین مختلف را در نظر می‌گیرند؛ چرا که وضعیت فیزیولوژی شخص و به موازات آن تجربه‌های عینی و عملی فرد در نیروی درک وی مؤثر هست که این امر در سنین مختلف متفاوت خواهد بود. این در حالی است که اصولاً نگاه حقوقی و فقهی به پدیده رشد بر مبنای یک دست‌کم سنی براساس پیش‌فرض‌های اعلام‌شده در این دو دانش هست. بدین توضیح که در قول مشهور فقهی، سن بلوغ ۱۵

در همین ارتباط گفته شده است: «رویکرد روان‌سنجی بر این فرضیه مبتنی است که هوش یک سازه یا صفت است که در آن تفاوت‌های فردی وجود دارد. اگرچه بیشتر روان‌سنج‌های اولیه مانند بینه ابینگ‌هاوش و ورنیکه به شناخت ماهیت نظری هوش علاقه‌مند بودند، اما در عمل، آزمون‌هایی ساخته که به مسائل عملی پیش‌بینی و طبقه‌بندی درست مبتنی بود. بدین‌سان از همان آغاز در درون جنبش روان‌سنجی دو مسیر در پیش گرفته شد؛ یکی رویکرد عملی که به مسئله‌گشایی معطوف بود و دیگری رویکرد مفهومی که به نظریه توجه داشت» (۳).

نکته‌ای که در اینجا می‌بایست مورد توجه قرار گیرد این است که با توجه به تعاریف فوق و مشابه آن، رفتار هوشمندانه را عامل علمی مقیاس‌گذار ذهن تعیین نمی‌کند؛ چرا که حسب فرض چنین عاملی به معنای واقعی کلمه وجود ندارد بلکه عامل تعیین‌کننده، محیطی است که رفتارهای فرد در آن بروز و ظهور پیدا می‌کند. این محیط همان چیزی است که در عالم حقوق به آن عرف یا عرف عقلا می‌گویند، نتیجه این می‌شود که رفتارهای عقلایی، نمایانگر هوش و کمتر از آن نشانه کم‌هوشی شخص است. بنابراین، آن مقیاس‌گذاری فقهی که می‌گوید سفیه آن است که رفتار عقلایی ندارد، تعریفی علمی‌تر ارائه داده تا هرکس که بخواهد آن را از زاویه معیارهای سنجش عقل یا ذهن تعریف نماید. سفیه در حقیقت شخصی است که از ضریب هوش متعارف برخوردار نیست و این وضعیت در بوتۀ آزمون رفتار و کردارش نمود و نماد پیدا می‌کند.

به اعتقاد نگارندگان اگر بخواهیم شناخت سفاقت را به معیارهای عقل‌شناسی ارجاع دهیم درحقیقت او را به آزمون‌های اختلال روانی حواله داده‌ایم که مربوط به کارکرد عقل و عدم آن است. معیارهایی که برای سنجش جنون و اساس نیروی درک در انسان است آن هم به عنوان بیمار پیشنهاد می‌شود و دیگر ربطی به مسئله هوش ندارد، لذا در موضوع طبقه‌بندی اختلالات روان‌پزشکی گفته می‌شود

هوش اجتماعی تشکیل شده که هوش مفهومی اساساً با هوش عمومی برابر است و از نظر برخی کارشناسان، این دیدگاه که فقط هوش عمومی یا نمره بهره هوشی به عنوان توانایی‌های هوش افراد قلمداد بشود قابل قبول نیست؛ چرا که هوش عملی به عنوان کارکرد مهارت‌های روزمره دانسته می‌شود که توسط مقیاس‌های رفتارسازی اندازه‌گیری می‌شود و هوش اجتماعی به عنوان توانایی‌های بین فرد و اجتماعی افراد است که خوش‌باوری، فریب خوردن و ساده‌لوحی عنوان عناصر حیاتی هوش اجتماعی قلمداد شده است (۲۷).

تفکیک فوق در تحلیلی دیگر این‌گونه آمده است: «هوش عقلانی به ما می‌گوید که چه کار می‌توانیم انجام بدهیم در حالی که هوش هیجانی می‌گوید چه کاری باید انجام دهیم و این هوش هیجانی است که به ما می‌گوید چگونه از هوش عقلانی در جهت موفقیت در زندگی استفاده کنیم (۲۸).

درواقع ما می‌خواهیم بر این نکته تأکید کنیم که در نسبت بین هوش و رشد و ره‌آوردهای روان‌شناسی در تفکیک بین هوش شناختی و هوش هیجانی، به این گزاره دست می‌یابیم که درک عینی مفهوم رشد، بیشتر از رهگذر رفتارهای شخص امکان‌پذیر است تا از زاویه آنچه در نگاه سنتی، هوش می‌نامیم. امروزه برخی از روان‌شناسان متوجه محدودیت‌های نحوه تفکر در مورد هوش عقلانی شده‌اند و آن را برای رسیدن به موفقیت در زندگی ناکافی می‌دانند و برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که افرادی با بهره بالای هوش عقلانی در زندگی موفقیت‌چندانی کسب نمی‌کنند ولی افرادی با بهره متوسط هوشی موفقیت‌های قابل توجهی به دست می‌آورند. بر همین اساس جنبه دیگری از هوشمندی معرفی گردید که از آن با اصطلاح هوش هیجانی تعبیر می‌شود، که این نوع هوش جدیدترین تحول در زمینه فهم رابطه میان تعقل و هیجان است که به نقش هیجان و تأثیر آن بر تفکر و تعقل و تصمیمات ناشی از تعامل تعقل و هیجان می‌پردازد و امروزه معیار سنجش فرد را بهره هیجانی قرار می‌دهند زیرا هوش هیجانی بالا در موفقیت افراد تأثیر فراوانی دارد (۲۹).

سال تمام قمری برای پسران و ۹ سال تمام قمری برای دختران تعیین شده است بدون اینکه نصاب سنی مشخصی برای پدیده رشد پیشنهاد شده باشد. گو اینکه در قانون راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳ شمسی نصاب سنی ۱۸ سال به عنوان سن رشد در نظر گرفته شده است. اما برای فرایند رشد در دوره‌های سنی بعد از این نصاب‌ها، تفاوتی گذاشته نشده است. این بدان معنا است که از نظر فقهی و حقوقی نصاب‌های مزبور نصاب رشد محسوب گشته و بیش از این در معادلات حقوقی لحاظ نمی‌گردد. عدم تفاوت یادشده می‌تواند براساس این توجیه باشد که در نگاه عرف‌گرایانه فقهی و حقوقی، وقتی شخص به دست کمی از سن متعارف می‌رسد گفته می‌شود که به نصاب رشد یا هوش یا عقل رسیده است.

اما از منظر فقهی و حقوقی ظاهراً غیر از مقوله عقل که معنی درک و فهم را افاده می‌کند، پدیده دیگری که در روان‌شناسی با عنوان هوش مورد بررسی و سنجش قرار می‌گیرد مطرح نشده است؛ بنابراین نسبت بین رشد و هوش صرفاً موضوعی روان‌شناختی است که براساس معیارهای روان‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد و از آنجا که مطالعات صورت‌گرفته در این دانش پیرامون دو موضوع رشد و هوش مسیری نو پیش روی فقیه و حقوقدان می‌گشاید لذا پرداختن به آن در قالب نسبت رشد و هوش ضروری به نظر می‌رسد.

پدیده رشد همانند پدیده هوش از موضوعات محوری در مطالعات روان‌شناختی است. مقایسه کوتاه این دو در جهت درک بهتر موضوع مورد بحث، ضروری به نظر می‌رسد. آن‌گونه که در تحقیقات روان‌شناسان آمده: «توالی تغییراتی که در سرتاسر حیات یک موجود زنده روی می‌دهد، نخستین معنای این اصطلاح است که وارد روان‌شناسی شده است (۶).

گسترده‌گی فرایند رشد در زندگی بشر موجب شده تا شاخه‌ای به نام روان‌شناسی رشد در دانش روان‌شناسی پیدا شود. همچنین باید توجه داشت که امروزه هوش را به عنوان یک سازه چندبعدی می‌دانند که از هوش مفهومی، هوش عملی و

در همین رابطه در پژوهشی که با موضوع مقایسه میزان هوش عقلانی، هوش هیجانی و مؤلفه تنظیم هیجان در افراد مجرم و غیر مجرم زیر ۱۸ سال متقاضی حکم رشد در اداره کل پزشکی قانونی استان فارس صورت گرفته، به این نکته توجه داده شده است که بررسی هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن در کنار هوش عقلانی می‌تواند به عنوان ملاک‌هایی در احراز و تشخیص رشد عقلانی به کار گرفته شود (۲۸).

بر همین اساس، در تعیین سفاقت و رشد صرفاً بر اندازه‌گیری هوش عقلانی - که اغلب آزمون‌های هوشی موجود، این هوش را اندازه‌گیری می‌کنند - نباید اکتفا کنیم بلکه ضرورت دارد در قضاوت، تست‌های اندازه‌یابی هوش هیجانی را حتماً دخالت دهیم و حتی از این هم فراتر رفته و سایر ملاک‌های مؤثر در تشخیص رشد را معتبر بدانیم.

۶ نتیجه‌گیری

از آنچه گفتیم چنین برمی‌آید که غالب تعریف فقهی و حقوقی از دو پدیده رشد و سفاقت، ناظر به عرضه آن بر هوش شناختی است که تجربه عملی و عینی برگرفته از کنش‌های افراد در زندگی روزمره و به‌خصوص روابط کاری و تجاری، ناکافی بودن این هوش را در حصول موفقیت به اثبات رسانده است. باید گفت هوش هیجانی شخص است که او را در زندگی اجتماعی و روابط معاملی یاری داده و میزان توانمندی فرد را در اتخاذ تصمیمات به موقع و مفید بر ملا می‌سازد. بنابراین از همین زاویه می‌توان رشد و سفاقت شخص را محک زد. با بررسی متون فقهی معلوم می‌شود آن تعریف فقهی که رشد را از رهگذر رفتارهای عقلایی فرد جستجو می‌کند، با رهیافت‌های دانش زبان‌شناختی همخوانی دارد در حالی که هوش شناختی و نیروی درک مفهومی سود و زیان - که بیشتر تعاریف فقهی حقوقی معطوف به آن است - از نگاه پژوهش حاضر، معیاری دست کمی و مقدماتی در جهت احراز رشد است و بدون آزمون‌های مکمل که در هوش هیجانی شناسایی شده، نمی‌توان حصول رشد را تشخیص داد.

باید توجه داشت که هوش هیجانی شامل خودآگاهی و کنترل تکانش‌گری، پشتکار، اشتیاق و انگیزش، همدلی و مهارت‌های اجتماعی است زیرا به فرد، درک درستی از عواطف و احساسات خود و دیگران می‌دهد تا حالات روانی خود را تنظیم کند و درواقع، هوش هیجانی توانایی دستیابی به احساساتی است که فکر را تسهیل می‌کند و توانایی شناسایی هیجاناتی است که در تصمیم‌گیری اثر می‌گذارد (۲۹) و به همین دلیل، این هوش هیجانی است که می‌گوید چه کاری باید انجام دهیم و چگونه از هوش عقلانی در زندگی استفاده کنیم (۲۸) و منظور این است که هوش هیجانی واکنشی است به آنچه هوش عقلانی به فرد القا می‌کند.

بنابراین همان‌گونه که قرار دادن فرد در بوتۀ آزمایش‌ها و آموزش‌های هوش هیجانی در شکوفای رشد معاملی او تأثیر به سزا دارد، به همین نسبت، میزان برخورداری فرد از هوش هیجانی می‌تواند معیار بسیار مهمی در تشخیص میزان رشد در شخص به شمار می‌آید و این نکته قابل توجه است که اگرچه مفاهیم مربوط به پول را در حوزه هوش مفهومی دانسته‌اند اما مدیریت مالی را در حوزه هوش هیجانی قرار داده‌اند (۲۷)؛ چرا که در مسیر تصمیم‌گیری، نحوه اداره و مصرف اموال، این هیجان‌ها می‌باشند که تعقل و اندیشه را تحت‌الشعاع خود قرار داده و به حاشیه می‌برد بنابراین در نقد دیدگاهی که می‌گوید: هوش هیجانی است که به طور طبیعی توانایی استدلال کردن با توجه به هیجان‌ها را توصیف می‌کند و ترغیب تفکر را شامل می‌شود (۳۰). باید گفت که آنچه باعث استدلال و ترغیب تفکر می‌شود، هوش شناختی هست و تا زمانی که هوش شناختی نباشد هوش هیجانی معنایی ندارد. مصداق آن هم افراد عقب‌مانده ذهنی هست که چون آی‌کیو بهنجاری ندارند، نمی‌توانند رفتار متناسب با موقعیت‌های مختلف و با توجه به شرایط مختلف را داشته باشند. درواقع هوش شناختی خود، استدلال فی‌نفسه را تعیین می‌کند و هوش هیجانی تنظیم استدلال براساس شرایط مختلف را تسهیل می‌سازد.

References

1. Jafari Langroudi MJ. Legal Terminology. 14th ed. Tehran: Ghanj Danesh; 1383. 334. [In Persian]
2. Najafi MH. Jawaher al-Kalam. 3rd ed. Tehran: Eslamiyeh Publication; 1421. 26: 49-50. [In Arabic]
3. Gary Grath M. Psychological Assessment Guide for Clinical Psychologists, Counselors and Psychiatrists. Translated by Pasha Sharifi & Nikkhou. 7th ed. Tehran: Sokhan Publications; 2013. 1: 266 & 267 & 268. [In English]
4. Saif AA. Educational Psychology. Tehran: Agah Publication; 1382. 65. [In Persian]
5. Saduk BJ, VA, Ruiz P. Psychiatric Summary. Translated by Rezaei. 11th ed. Tehran: Arjmand Publications. 2013. 1: 27. [In English]
6. Arthuras R. Psychological Culture (Descriptive). Translated by Karimi. 1st ed. Tehran: Roshd Publications. 1390. 247 & 543. [In Persian]
7. Naraghi A. Awaid al-Ayyam. 1st ed. Beirut: Center for Research and Islamic Studies. 1417. 179. [In Arabic]
8. Khomeini R. al-Bayi (Sale). 1st ed. Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini. 1421. 2/43 & 268. [In Arabic]
9. Ibn Arabi A. Ahkam al-Quran. 1st ed. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. 1430. 360. [In Arabic]
10. Qurtubi A. Al-Jame al-Ahkam al-Quran. 1st ed. Beirut: Dar al-Fikr. 1428. 3:386. [In Arabic]
11. Katoozian N. General Rules of Contracts. 6th ed. Tehran: Enteshar Co. 1383. 2:28 & 27 & 26 & 28 & 29. [In Persian]
12. Fazel Miqdad J. Kanz al-Erfan fi Fiqh al-Qur'an. 6th ed. Qom: Mortazavi Publications. 1427. 2: 103-104 [in Arabic]
13. Al-Zuhili W. Islamic jurisprudence and its Evidence. 6th ed. Tehran: Ehsan Publication. 1427. 6: 4475. [In Arabic]
14. Emami H. Civil Law. 6th ed. Tehran: Islamic Publication. 1386. 1: 212. [In Persian]
15. Sheykh Tusi M. Al-Mabsut. 3rd ed. Qom: Islamic Publishing Institute. 1430. 2: 253. [in Arabic]
16. Sheikh Sadouqh M. Man La Yahzoroh al-Faqih. 6th ed. Tehran: Islamic Publication. 1418. 4: 226. [In Arabic]
17. Ardabili A. Majma 'al-Faede' va al-Burhan. 1st ed. Qom: Islamic Publishing Institute. 1416. 615 & 619. [In Arabic]
18. Kazemi M, Borzoi A. From Physical Maturity to Rational Development, Private Law Research Quarterly. 1394. 4(13): 123-129 & 127-130 [In Persian]
19. Ibn Qadameh M. Al-Mughni Fi Fiqh Al-Imam Ahmad Ibn Hanbal. 1st ed. Beirut: Dar al-Fikr. 1405. 6: 594. [In Arabic]
20. Shahid Thani Zayn al-Din. Masalak al-Afham. 1st ed. Qom: Institute of Islamic Knowledge. 1413. 4: 151. [In Arabic]
21. Fakhr al-Muhaqiqin M. Ezah al-Favaed. 1st ed. Qom: Ismailian Institute. 1429. 4: 55. [In Arabic]
22. Ameli SJ. Meftah al-Karamah. 1st ed. Qom: Islamic Publishing Institute. 1419. 16: 50-40. [In Arabic]
23. Pasha Sharifi H. Psychology of Intelligence and its Assessment. 1st ed. Tehran: University of Tehran Press. 1375. 18. [In Persian]
24. Kamkari K, Afrooz GHA. Principles of Psychometrics and Intelligence Testing. 1st ed. Tehran: University of Tehran Press. 1388. 42-43. [In Persian]
25. Sternburg RJ, Grigorenko. Teaching for successful intelligence. translated by Cheraghi et al. 1st ed. University Jihad Publications. Tehran: 1390. 145. [In Persian]
26. American Psychiatric Association. Guide to Statistical Diagnosis of Mental Disorders "D S M". translated by Seyed Mohammadi. 8th ed. Tehran: Ravan Publications. 2019. 33. [In English]
27. Behpajooch A, Hashemi H. Mental Retardation. 1st ed. Tehran: University of Tehran Press. 1389. 13. [In Persian]
28. Dalaki Sh, Zakeri E, Gholamzadeh S, Malekpour A. Comparison of intelligence quotient; emotional intelligence and; excitement control criterion between offender and non-offender individuals less than 18 years old referred to Fars legal medicine organization in 2015. Scientific Journal of Forensic Medicine. 1396. 23(1): 69-74 & 7. [In Persian]
29. Yarmohammadian A. Study of the relationship between emotional intelligence and intellectual intelligence of female high school students in Isfahan. Family and Research Quarterly. 1387. 2(3): 79-80. [In Persian]
30. Kiaruchi J. Emotional Intelligence in Daily Life. translated by Najafi Zand. Tehran: Sokhan Publication. 2006. 36. [In English]



MfJ

Medical Fiqh Journal

2021; 13(43): e3

Journal Homepage: <http://journals.sbm.ac.ir/en-mf>



ORIGINAL RESEARCH

Foolishness from legal jurisprudential scales to psychological criteria

Mohammadbagher Amerinia*¹ , Ali pourjavaheri²

1. Assistant Professor of Department of Jurisprudence and Foundation of Islamic Law, Islamic Azad University Yasooj Branch, Iran.

2. Assistant Professor of Department of Jurisprudence and Foundation of Islamic Law, Islamic Azad University Yasooj Branch, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article history:

Received: 15 November 2020

Accepted: 21 December 2020

Published online: 27 February 2021

Keywords:

Psychology

Foolishness

jurisprudential scaling

ABSTRACT

Background and Aim: Foolishness before being a jurisprudential or legal subject, is a mental state which is conceptually recognized in the psychological studies. Although transactional growth and how to identify it has been discussed in detail in jurisprudential sources with scales, but it is necessary to present them to the empirical scientific findings and re-evaluate them. The present study has been done with a basic look at the nature of the subject by comparing the criteria in the two fields of jurisprudence and psychology.

Materials and Methods: The present descriptive-analytical study is based on interdisciplinary studies and its data has been collected by library method and in addition to expressing the legal and jurisprudential views and evaluating them in the definition of foolishness, also examines the psychometric mechanisms in this field.

Conclusion: This study, while distinguishing cognitive intelligence from emotional intelligence, offers the idea that the foolishness as a psychological phenomenon can be identified with the help of measuring signs of emotional intelligence. This idea is compatible with some proposed jurisprudential scales. Lack of intellect, lack of subsistence intellect, irrational behavior and lack of physical maturity are the four criteria in jurisprudence to introduce the foolishness. Although in psychological researches, this phenomenon has not been discussed with this title, but it has been dealt with other concepts such as intelligence, growth, mental retardation, behavioral intelligence, cognitive and emotional intelligence. These titles, as similarities between the jurisprudential and psychological perspectives, have provided the basis for a comparative study of the discussion, but it should be said that the above jurisprudential criteria are in fact the initial signs and symptoms of foolishness and without psychological tests in emotional intelligence, the growth cannot be accurately identified.

*Corresponding Author:
Mohammadbagher Amerinia

Address: Assistant Professor of
Department of Jurisprudence and
Foundation of Islamic Law, Yasooj
Branch, Islamic Azad University,
Yasooj, Iran.

Email: mohamadamerinia@gmail.com.

© Copyright (2018) Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Cite this article
as:

Mohammadbagher Amerinia, Ali pourjavaheri, Foolishness from legal jurisprudential scales to psychological criteria. *Med Fiqh J* 2021; 13(43): e3.